

راز جاودانگی قیام عاشورا در مقایسه با دیگر قیام‌ها

دکتر مصطفی صادقی^۱

اسماء فرمانیان^۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۷/۵/۲

چکیده

در تاریخ اسلام قیام‌های بسیاری صورت گرفته که مهم‌ترین آن‌ها نهضت عاشورا است و پس از قرن‌ها در عرصه‌های مختلف هم‌چنان ماندگار و پویاست. در حالی که دیگر قیام‌ها تنها در لابه‌لای متون و کتب تاریخی باقی مانده و آثار سیاسی و اجتماعی مداوم و مستمری نداشته است. مقاله حاضر در پی بررسی این مسئله است که علل و عوامل این ماندگاری در مقایسه با دیگر قیام‌ها چیست؟ یافته پژوهش آن است که ویژگی‌های منحصر به فردی از قیام حسینی علیه السلام مانند منصوص بودن امامت آن حضرت علیه السلام و فاصله رفتارهای او با رهبران دیگر قیام‌ها موجب جاودانگی آن شده است.

کلیدواژگان: نهضت حسینی علیه السلام، قیام‌ها، ماندگاری، مقایسه.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (sadeqi@isca.ac.ir)

۲. دانش‌آموخته حوزه علمیه کوثرکاشان

مقدمه

واقعه عاشورا در تاریخ اسلام از نظر ظاهری مشابه‌های زیادی دارد. در زمان خلافت امویان و عباسیان و معاصر با حضور ائمه معصومین علیهم‌السلام، حرکت‌هایی برای مبارزه با ظلم و با هدف امر به معروف و نهی از منکر و احیای سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انجام شد. بسیاری از این نهضت‌ها به رهبری ذریه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که عالمان و زاهدان زمان یا شیعیان اهل بیت بودند، انجام شد. اکثر قریب به اتفاق این قیام‌ها به شدت سرکوب و رهبران آن کشته شدند. گاه آمار تلفات و شدت فاجعه بسیار بیش از واقعه عاشورا است اما چگونه شد که آن حرکت‌ها فراموش شد و جز در کتاب‌ها از آن یاد نمی‌شود؟ علت فراموشی آن قیام‌ها و جاودانه شدن حرکت امام حسین علیه‌السلام در چیست؟ این جاودانگی اسراری دارد که مهم‌ترین آن رهبری امام منصوب، اخلاص و اخلاق است.

تحقیق حاضر در پی بررسی این قیام‌ها و مقایسه حرکت امام حسین علیه‌السلام با آن‌هاست تا این واقعیت را کشف کند که هر یک دارای چه ویژگی‌هایی بوده و بخصوص چه تفاوتی میان آن‌ها بود که قیام حسینی علیه‌السلام را این‌گونه ماندگار کرده و هر سال شور و رواج بیشتری می‌گیرد؛ در حالی که قیام‌های دیگر چنین شهرتی نیافت و گاه از آن‌ها حتی اطلاع زیادی در دست نیست.

هدف این بحث، واکاوی حادثه عاشورا از زاویه‌ای دیگر و نشان دادن عظمت حرکت حسینی علیه‌السلام و برتری آن بر تمامی حرکت‌های ضد ظلم در طول تاریخ است تا درسی برای امروز و فردای ما باشد.

درباره حادثه عاشورا و قیام امام حسین علیه‌السلام و قیام‌های دینی، آثار فراوانی وجود دارد که از آن‌ها در این تحقیق استفاده خواهد شد. بخشی از این آثار، منابع دست اول تاریخ به شمار می‌رود که از حادثه کربلا و دیگر قیام‌ها سخن به میان آورده است. از منابع اصلی این نوشتار، کتاب مقاتل الطالبیین اثر ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶) است؛ زیرا بسیاری از قیام‌های شیعه از سوی بنی حسن و زیدیان انجام شده و ابوالفرج با توجه به گرایش زیدی اش به تفصیل یا اختصار از این قیام‌ها سخن گفته است. این کتاب در موضوع



بحث حاضر، اثری تخصصی به شمار می‌رود. در مرحله بعدی از کتب تاریخ عمومی یا تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام مانند تاریخ یعقوبی (م ۲۸۴) تاریخ طبری (م ۳۱۰)، ارشاد شیخ مفید (م ۴۱۳) و دیگر منابع دست اول بهره خواهیم برد.

بخش دیگر آثار، مطالعات و تحقیقات جدید است که نام بردن از آن‌ها به درازا می‌کشد؛ اما هیچ کدام به مقایسه قیام‌ها و بیان ویژگی‌های آن نپرداخته‌اند. البته کتب و مقالاتی مستقل یا ذیل دیگر مباحث از جاودانگی و ماندگاری نهضت عاشورا سخن گفته‌اند، ولی مقایسه‌ای در آن‌ها نیست. از آن جمله، مقاله جاودانگی قیام امام حسین علیه‌السلام نوشته مهدی مهریزی (آینه پژوهش، ش ۷۷، زمستان ۱۳۸۱)، مقاله عوامل پایداری و جاودانگی نهضت عاشورا اثر علی باقی (حکومت اسلامی، ش ۲۷، بهار ۱۳۸۲) و کتاب عوامل پایداری و جاودانگی نهضت عاشورا اثر ابوالفضل بهشتی (قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵) است. نوشته حاضر در نظر دارد با تطبیق این نهضت با دیگر قیام‌های مشابه، به رمز ماندگاری اشاره کند.

پرسش نوشتار آن است که چه ویژگی‌های منحصری در نهضت عاشورا وجود دارد که آن را جاودانه کرده است؟

فرضیه آن است که برخی ویژگی‌های انحصاری مانند امامت منصوص و مجموعه‌ای از خصوصیات اخلاقی در مقایسه نهضت حسینی علیه‌السلام با دیگر حرکات‌های مشابه، موجب ماندگاری آن شده است.

قلمرو زمانی این بحث، دوران حضور ائمه علیهم‌السلام است؛ زیرا مقطعی مهم برای شیعیان به شمار می‌رود. گفتنی است در بیان مقایسه قیام‌ها با نهضت حسینی علیه‌السلام، تنها مواردی به عنوان نمونه و شاهد ذکر خواهد شد و بنا نیست همه موارد اشتراک یا اختلاف استقرا شود.

مروری بر قیام‌ها

در طول تاریخ اسلام حرکت‌ها، جنبش‌ها و قیام‌های بسیاری در برابر دولت‌های حاکم صورت گرفت. دیدگاه‌های مذهبی، انگیزه‌ها، شکل و نتایج این قیام‌ها متفاوت است

اما همه آن‌ها ادعای دین داشتند. در این میان قیام‌های شیعی جایگاهی خاص دارد و از نظر کمیت قابل توجه است؛ زیرا آنان به لحاظ اعتقادی با نظام‌های حاکم هم‌سوی نبودند و طبیعی بود درگیری‌هایی آشکار و پنهان میان آن‌ها وجود داشته باشد. در ادامه به مهم‌ترین جنبش‌های دینی که در سه قرن نخست هجری صورت گرفته اشاره می‌شود.

از قیام‌های شیعی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. قیام حجر بن عدی و یارانش نخستین قیام در تاریخ تشیع که منجر به شهادت آنان گردید. این واقعه در سال ۵۳ و به قولی ۵۰ اتفاق افتاد (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳/۳ و ۴).
۲. حرکت امام حسین علیه السلام که سرآمد همه نهضت‌های دینی و ضد ظلم است و این نوشتار در صدد مقایسه آن با دیگر قیام‌هاست.
۳. تواین؛ اولین جنبش شیعه پس از قیام حسینی علیه السلام در سال ۶۵ که با کشته شدن بسیاری همراه رهبران قیام سرکوب شد.
۴. قیام مختار بن ابی عبید ثقفی؛ پس از تواین در سال ۶۶.
۵. زید فرزند امام سجاد علیه السلام نخستین جنبش از فرزندان ائمه علیهم السلام و منشأ قیام‌های فراوان زیدی در تاریخ به سال ۱۲۱ اتفاق افتاد.
۶. یحیی بن زید بن علی چند سال پس از پدر و به خون‌خواهی او در خراسان قیام کرد و سرکوب شد.
۷. عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر از آل ابی طالب که مدتی بر مناطقی از عراق و ایران حکومت کرد.
۷. شریک بن شیخ مهري / فهری از شیعیانی بود که در اعتراض به عباسیان به خاطر انحصار قیام ضد اموی به سال ۱۳۳ در بخارا قیام کرد و به وسیله ابومسلم سرکوب شد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۸۶).
۸. محمد بن عبدالله بن حسن مثنی مشهور به نفس زکیه به سال ۱۴۵ در مدینه قیام کرد.
۹. برادرش ابراهیم مشهور به قتیل باخمرا هم‌زمان با برادرش در بصره شورش کرد و همراه یارانش کشته شد.

۱۰. حسین بن علی بن حسن مثلث مشهور به شهید فخر که در مکانی بهیان نام میان مکه و مدینه همراه یارانش به سختی سرکوب شدند.

۱۱. زید بن موسی بن جعفر مشهور به زیدالنار به سال ۲۰۰ در بصره که ضد دولت مأمون عباسی شورش کرد.

۱۲. محمد بن قاسم حسینی که در زمان معتصم در طالقان قیام کرد و پس از شکست و دستگیری، از زندان گریخت (فخررازی، ۱۴۱۹: ۱۳۶).

۱۳. یحیی بن عمر بن حسین بن زید از حرکت های مشهور شیعه زیدی است که به سال ۲۵۰ در کوفه همانند پیش تر قیام ها شکست خورد و سنگینی مصیبت آن تا سال ها در خاطره ها زنده بود.

اما از قیام های غیر شیعی می توان به این موارد اشاره کرد: وقعه حره، قیام ابن زبیر، شورش عبدالرحمن بن محمد بن اشعث، شورش یزید بن مهلب در سال ۱۰۲، شورش حارث بن سریج، قیام زنگیان به رهبری علی بن محمد مشهور به صاب الزنج و قیام های متعدد خوارج که از زمان امیرمؤمنان علیه السلام پیوسته با حکومت ها درگیر بودند. با توجه به این که قیام های غیر شیعی از نظر اعتقادی متفاوت بوده و فاصله بسیاری با جنبش های شیعه دارد، چندان نمی تواند مورد مقایسه قرار گیرد. از این رو تأکید نوشته حاضر بر پیش تر بر قیام های شیعه خواهد بود.

این همه حرکت سیاسی و نظامی و شورش هایی که به لحاظ تعداد تلفات گاه فاجعه آمیزتر از حادثه کربلا بود، فراموش شده یا فقط در کتاب ها و نزد تاریخ دانان شناخته شده اند. تنها نهضت عاشوراست که چهارده قرن است در سراسر جهان شناخته شده و جاودان مانده است. در این جا با بررسی مشترکات و مفترقات این قیام ها در مقایسه با حرکت عاشورا، در پی یافتن عوامل این جاودانگی خواهیم بود.

مشترکات

الف) در اهداف

تقریباً تمامی جنبش ها هر چند غیر شیعیان با هدف دینی و احیای سنت نبوی انجام

شده است. اگرچه در اندازه صداقت هر یک ممکن است گفت و گو شود. در ادامه به سه هدف مهمی که در کلام رهبران قیام ها آمده یا منشأ آن بوده است، اشاره می شود:

۱. مبارزه با ظلم و فساد

بسیاری از اهداف قیام های مسلمانان برای مبارزه با ظلم و رفع بی عدالتی بوده است. بگذریم که چه اندازه در این موضوع موفق بودند یا توانستند بدان جامه عمل بپوشند یا حتی خود گرفتار بی عدالتی شدند. در شرایطی که فساد و تباهی بر جامعه ای حکومت می کند و ظلم و فساد همه جا را فرا گرفته، اگر از هیچ حلقومی به خاطر حفظ جان و حیثیت ندایی برنخیزد، دیگران در زمان و مکان های دور قضاوتشان این است که آنچه می گذرد نماینده روح مردم و به رضا و میل آن هاست (مطهری، ۱۳۷۹: ۲/ ۱۶۳).

امام حسین علیه السلام در جمع کوفیان لشکر حرّ می فرماید:

ما خاندان برای سرپرستی این امر (حکومت) بر شما سزاوارتر از این مدعیانی هستیم که به ناحق ادعای خلافت دارند و در میان شما به ستم و تجاوز رفتار می کنند. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴/ ۴۷)

محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله بن حسن مثنی برای مبارزه با حکومتی (بنی عباس) قیام کردند که حاکم مدینه علاوه بر فشارهای عمومی به خصوص بر رجال بنی هاشم، مقرر داشت همگی آن ها هر روزه در مقر حکومت حاضر و ضامن یکدیگر شوند تا یکی را در غیبت دیگری بازداشت کند. روزی حسین صاحب فخر و یحیی بن عبدالله به واسطه غیبت یکی از بزرگان بنی هاشم به عنوان گروگان بازداشت شدند و این سخت گیری ها و اهانت ها مقدمه و جرقه ای برای قیام بود (طبری، ۱۳۸۷: ۸/ ۱۹۳). قیام حسین بن علی شهید فخر نیز به دلیل سخت گیری های خلافت عباسی بر مردم و به خصوص شیعیان و علویان صورت گرفت (یعقوبی، بی تا: ۲/ ۴۰۴).

زمینه ساز قیام یحیی بن عمر نیز ظلم و تعدی عباسیان بود که در دوره متوکل به اوج خود رسیده و روزگار سختی برای شیعیان و علویان ایجاد کرده بود. یحیی برای براندازی این ظلم و ستم و گرفتن حق خود از حکومت به طرف کوفه رفت تا در آن جا به کمک شیعیان قیام کند (اصفهانی، ۱۳۸۱: ۵۹۲).

البته مبارزه امام حسین علیه السلام فراتر از دفع ظلم و ستم به خاندان خود بلکه مقابله با فساد عمومی و سلطه کسانی بود که شایستگی خلافت را نداشتند.

۲. امر به معروف و نهی از منکر

امام حسین علیه السلام در آنچه به عنوان وصیت نامه او مشهور شده است خطاب به محمد حنفیه هدف از قیامش را امر به معروف و نهی از منکر بیان می کند (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق: ۵/۲۱). نماینده او مسلم بن عقیل در جواب ابن زیاد که او را به فتنه انگیزی متهم کرد، گفت:

از آن جا که شما منکرات را گسترش داده و معروف را دفن کرده اید... به سوی مردم کوفه آمده ایم تا آن ها را امر به معروف کرده و از منکرات باز داریم.
(ابن طاووس، ۱۳۹۵: ۱۱۶)

زید بن علی با هدف امر به معروف و نهی از منکر و خون خواهی امام حسین علیه السلام قیام کرد (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۱۷۲). محمد بن ابراهیم بن طباطبای در سخنرانی خود در کوفه مردم را به کتاب و سنت و امر به معروف و نهی از منکر دعوت کرد. چنان که یحیی بن عمر می گفت: قیام من جز از روی غضب برای خدا نیست (اصفهانی، ۱۳۸۱: ۴۲۸ و ۵۲۱).

۳. اصلاح دین و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

امام حسین علیه السلام در مورد احیای سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعوت می کنم؛ چرا که سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را میرانده و بدعت ها را احیا کرده اند و اگر دعوتم را اجابت کرده و دستوراتم را عمل کنید، شما را به راه رشد و تقوا هدایت خواهم کرد. (طبری، ۱۳۸۷: ۵/۳۵۷)

در وصیت نامه امام علیه السلام که چند سطر پیش از ابن اعثم نقل شد هم چنین آمده است:

۱۴

من از سر هوا و هوس قیام نکردم و قصد فساد و ظلم به دیگران هم ندارم، بلکه به منظور اصلاح امت جدم و برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کردم.

رهبران دیگر قیام ها نیز برای از بین بردن بدعت ها و فساد امویان و عباسیان حرکت

خود را عملی ساختند و اکثراً با شعار «الرضا من آل محمد ﷺ»؛ یعنی برگزیدن شخصی از ذریه پیامبر که دین و سنت او را اصلاح کند، قیام کردند.

ب) در ویژگی‌ها

۱. شرایط بیعت

هر حرکتی در صدر اسلام بنا به رسم آن زمان با بیعت همراه بود. قیام‌های شیعی بر اساس قرآن و سنت پیامبر ﷺ آغاز می‌شد و غیر شیعیان شرایطی چون شورا یا سنت شیخین را هم داشتند؛ اما در استناد به قرآن و سنت نبوی ﷺ مشترک بودند. شرایط دیگری که افزوده می‌شد بر اساس اهداف و کارکردهای قیام بود چنانکه مثلاً بیعت توابین و مختار بر اساس انتقام از قتله کربلا بود. مختار در مسجد کوفه خطبه‌ای خواند و به مردم گفت:

با من بر کتاب خدا و سنت پیامبرش و خون خواهی خاندان رسول الله ﷺ و جهاد با منحرفان و دفاع از ضعیفان، بیعت کنید. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۶/۳۹۴)

حسین شهید فخر، مردم را به کتاب خدا، سنت پیامبر و خشنودی (یا شخص مورد رضای) خاندان رسالت دعوت می‌کرد و «حی علی خیر العمل» را که از سنت نبوی ﷺ ترک شده بود به اذان بازگرداند (محلی، ۱۴۲۳: ۱/۳۲۲).

۲. شرایط رهبری

یکی از ملاک‌های مهم برای پیشبرد هر حرکت و نهضتی، جایگاه رهبران و موجه بودن شخصیت اوست. قیام‌های مسلمانان به ویژه حرکت‌های شیعی، از سوی شخصیت‌هایی صورت می‌گرفت که یا از خاندان رسول خدا ﷺ به شمار می‌رفتند و مردم به خاطر این ویژگی به آن‌ها موذت داشتند و یا جزء صحابه و تابعین موجه بودند. این‌که صاحب زنج به دروغ، خود را به اهل بیت پیامبر ﷺ منتسب می‌کرد (اربلی، ۱۴۲۱: ۱/۳۹۸)، نشان از این اعتبار دارد. ویژگی دیگر آن‌که این رهبران غالباً اهل زهد و دانش بودند. افرادی با سجایای نیک اخلاقی و صفات برجسته‌ای که سبب گرایش مردم به سوی آن‌ها می‌شد.



رهبری مبارزه با یزید بر عهده امام حسین علیه السلام بود که نوه پیامبر و مورد احترام همه مسلمانان بود. اکثریت قریب به اتفاق قیام‌های شیعی هم توسط بزرگانی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و منسوبین به او از بنی هاشم یا صحابه انجام شد. حجر بن عدی از صحابه به شمار می‌رفت (ابن حجر، ۱۴۱۵: ۲/۳۲) و سلیمان بن صرد خزاعی پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرده بود (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۶/۴۶). زید بن علی نواده رسول خدا صلی الله علیه و آله و دارای شخصیتی ممتاز و برجسته بود. فرزندش یحیی جوانی پاک‌دامن، نیکو‌خصال و عالم و شجاع و پارسا به شمار می‌رفت. محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله به خاطر فضایل و سجایای اخلاقی که در میان هاشمیان داشت، لقب «نفس زکیه» پیدا کرده بود. او را صریح قریش می‌گفتند (ابن طقطقی، ۱۳۷۶: ۶۹ و ۷۲)؛ چون در میان مادران او تا به قریش برسد، کنیزی وجود نداشت. حسین بن علی شهید فخر نیز از سادات نسل امام حسن علیه السلام و در عبادت و سخاوت و اوصاف پسندیده در خاندان خود مشهور بود.

محمد بن قاسم از نوادگان امام حسین علیه السلام به گونه‌ای زاهد و فارغ از دنیا بود که مردم او را صوفی لقب دادند. مسعودی (۱۴۰۹: ۳/۴۶۴) می‌نویسد عبادت و زهد و تقوای او در کوفه در نهایت وصف بود.

۳. برخورد و سرکوب

اکثر قریب به اتفاق شورش‌ها و نهضت‌هایی که در برابر دولت‌ها و حاکمان انجام می‌شد به سرکوب و قتل عام و کشته شدن رهبر نهضت می‌انجامید. گاهی هم پیروزی موقتی حاصل و چند صباحی موفقیت با آن‌ها همراه بود و دولتی نیز تشکیل می‌دادند، ولی پس از چند سال دشمنان مختلف بر آن‌ها چیره می‌شدند. در هر صورت مقابله با قیام‌ها و برخورد و سرکوبی و کشتار، وجه مشترک آن‌ها بود. در قیام مختار از کوفیان ۵۰۰ نفر کشته شدند (دینوری، ۱۹۶۰: ۳۰۰) و گفته‌اند پس از شکست دولت او، هشت هزار نفر از هوادارانش به دست مصعب بن زبیر قتل عام شدند (ابن قتیبه، ۱۴۱۳: ۲/۳۲). در جریان قیام ابراهیم بن عبدالله در باخرا چهارصد تا هفتصد نفر کشته شدند (طبری، ۱۳۸۷: ۷/۶۴۶). حسین بن علی شهید فخر با چهار هزار نفر قیام کردند که بیشتر آن‌ها کشته شدند. سه روز جنازه‌های آن‌ها ماند و درندگان و پرندگان به سراغ آن‌ها رفتند

(مسعودی، ۱۴۰۹: ۳/۳۲۶). در شورش یزید بن مهلب که خود از بنی امیه بود رقم کشتگان را از ۳۰۰ تا ۱۸۰۰ نفر نوشته و گفته اند سیصد نفر اسیر و اعدام شدند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۸/۳۲۸ تا ۳۳۰). ابن اعثم تلفات طرفین را سه هزار نفر نوشته است (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۸/۲۲۸). آمار کشتگان واقعه حرّه در مدینه را هفتصد تن از مشاهیر مهاجر و انصار و ده هزار نفر از دیگران نوشته اند (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۸/۲۲۱). البته در آمارهای حوادث صدر اسلام همانند بسیاری از اعداد و ارقام، مبالغه وجود دارد، ولی می‌تواند تا حدودی نشان‌گر واقعیت باشد.

در قیام امام حسین علیه السلام که بدترین جنایات و ظالمانه‌ترین رفتارها توسط امویان صورت گرفت پس از شهادت یاران، با جسارت و بی‌رحمی تمام، امام علیه السلام را به شهادت رسانده، اسبان را بر پیکر شهدا دواندند. به غارت اموال و لباس این عزیزان پرداختند. خیمه‌های زنان و کودکان را آتش زده و آن‌ها را به اسارت گرفتند.

یاران زید پیکرش را مخفیانه در مسیر نهر آبی در شب دفن کردند و سپس نهر آب را بر روی آن جاری ساختند تا اثری از آن باقی نماند. با این حال قبر او را یافتند و سر از پیکرش جدا کرده، برای هشام فرستادند و بدنش را مدت چند سال در کناسه کوفه به دار آویختند (اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱۳۸؛ مقریزی، ۱۴۱۸: ۴/۳۲۳). در قیام شریک بن شیخ، پس از سرکوبی نهضت، زیاد بن صالح دستور داد شهر را سه روز به آتش کشیدند و بسیاری از مردم را به دار آویختند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۸۹؛ واسیلی، ۱۳۶۶: ۱/۴۲۹).

مفترقات

تا این جا به وجوه مشترک قیام‌های دینی اشاره شد. در ادامه تلاش می‌شود به تفاوت‌هایی که این قیام‌ها با نهضت حسینی علیه السلام داشتند، اشاره شود تا هدف اصلی این نوشتار که مقایسه آن‌ها و کشف رمز جاودانگی حرکت عاشورا هست، تبیین گردد.

تفاوت‌های نهضت عاشورا با دیگر قیام‌های مسلمانان و حتی شیعیان، بسیار است. برخی از مواردی که به عنوان نقطه اشتراک بیان شد، می‌تواند از جنبه‌ای دیگر نقطه افتراق تلقی شود. از این رو ممکن است عناوین این دو بحث به یکدیگر

شباهت داشته باشند.

درویزی‌ها

۱. رهبری؛ مهم‌ترین تفاوت قیام حسینی علیه السلام با دیگر قیام‌ها در رهبری است؛ هم به لحاظ این‌که امامت از اصول اعتقادی شیعیان است و هم به لحاظ شخصیت امام حسین علیه السلام که ویژگی انتساب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جایگاه خاصی به او می‌داد. رهبری نهضت عاشورا بر عهده امامی بود که خلافت واقعی حق او بود؛ ولی رهبری دیگر قیام‌ها را کسانی بر عهده داشتند که هر چند شخصیت‌های زاهد و عالم و یا از نسل پیامبر بودند، اما صلاحیت امامت و رهبری واقعی را دار نبودند و در موارد بسیاری قیامشان مورد تأیید امام مفترض الطاعه نبود.

قیام عاشورا جلوه‌ای از حق‌خواهی و باطل‌ستیزی در ارتباط با والاترین رکن جامعه اسلامی؛ یعنی امامت بود. امام حسین علیه السلام در سخنان خود بر تبیین جایگاه امامت و ویژگی‌های امام، عدم صلاحیت دیگران برای تصدی این منصب و بیان شایستگی و حقانیت خود برای امامت مسلمین تأکید داشت. حرکت آن حضرت نخستین نمونه مبارزه با دستگاه خلافتی است که ادعای جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را یدک می‌کشید؛ ولی با ظلم و بی‌عدالتی رفتار می‌کرد. این می‌تواند از عوامل جاودانگی آن باشد؛ زیرا دیگر حرکت‌ها از آن درس گرفت و مصداق شریفه «واجعلنا للمتقین اماماً» شد. خط‌تساهل و سازش با دولت حاکم را برهم زد و آغازی بر مشروعیت حرکت‌های ضد ستم بعدی شد. این خود جنبه‌ای دیگر از رهبری است که در واقع حرکت سیدالشهدا علیه السلام همه حرکت‌های سیاسی و جنبش‌های ضد ظلم را رهبری کرد.

۲. مقاومت؛ در نهضت حسینی علیه السلام پس از آن‌که دشمن نتوانست امام علیه السلام و یارانش را به تسلیم وادارد، همه مردان جز چند تن از موالی، مجروحان یا امام سجاد علیه السلام که بیمار بود، کشته شدند. این ویژگی با توجه این‌که آنان برای نبرد نرفته بودند و قیامی مسلحانه نبود، بلکه زن و بچه همراه داشتند، با هیچ حرکت دیگری قابل مقایسه نیست و کاملاً تفاوت دارد. اگر در قیام‌های دیگر نیز قتل عام صورت گرفت، اما خانواده همراهشان نبود.

پس ویژگی نهضت عاشورا در مقاومت و ایستادگی امام علیه السلام و یاران با وفایش در کنار عده‌ای زن و بچه بود. اما در همه قیام‌ها چنین رقم نخورد بلکه برخی رهبران آن قیام‌ها تسلیم شدند یا امان گرفتند یا از مقاومت دست برداشتند و گاه دستگیر و زندانی شدند؛ چیزی که خط قرمز سید آزادگان بود و فرمود:

لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ؛ (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۹۸/۲)
هرگز دست ذلت به شما نخواهم داد.

محمد دیباج فرزند امام صادق علیه السلام یکی از کسانی است که در دوران مأمون قیام کرد، اما قیامش سرکوب شد، بسیاری از همراهان کشته شدند، خود او از ناحیه چشم مجروح شد و نیروی کمکی طبق قرار برایش نرسید، درخواست امان کرد و با آن موافقت شد (طبری، ۱۳۸۷: ۸/۵۳۹؛ اصفهانی، ۱۳۸۱: ۴۴۱). زیدالنار نیز بنا به گزارشی درخواست امان کرد (طبری، ۱۳۸۷: ۸/۵۳۵) و بنا به نقل دیگر در عملیات نظامی دستگیر و نزد مأمون فرستاده شد (ابن عنبه، ۱۴۱۷: ۲۰۲).

ابوالسرایا پس از پیروزی‌های اولیه در قیام خود، سرانجام امان گرفت و پس از تسلیم شدن، گردن زده شد (اصفهانی، ۱۳۸۱: ۴۴۶). البته کسانی چون حسین شهید فخر هم بودند که امان دشمن را به سختی رد کردند و تا پای جان جنگیدند (اصفهانی، ۱۳۸۱: ۳۷۷ و ۳۷۸).

در اهداف و انگیزه‌ها

هدف در هر قیام و حرکتی اهمیت بنیادین دارد. هر چند گفته شد نهی از منکرو مبارزه با ظلم از نقاط مشترک حرکت‌های صدر اسلام بود، لیکن در اهداف فرعی یا بهتر بگوییم انگیزه‌ها، گاه مطالبی به چشم می‌خورد که می‌تواند تفاوت نهضت حسینی علیه السلام با دیگر قیام‌ها را نشان دهد.

۱. خون‌خواهی و انتقام

تصمیم امام حسین علیه السلام برای قیام به صورت آنی و زودگذر نبود که در آن حس انتقام‌جویی و خشم برآل امیه اصل باشد (منتظرالقائم، ۱۳۸۸: ۱۲۶). اما در قیام‌های

دیگریکی از انگیزه‌ها، خون‌خواهی و انتقام‌جویی قیام قبل از خود اتفاق بود. مختار با گردآوردن شیعیان، انگیزه‌اش را انتقام از قاتلان شهدای کربلا می‌دانست. خشم وی از امویان که مدتی او را زندانی کرده بودند و مخالفت با زبیریان که از آن‌ها بریده بود، می‌توانست بخشی از اهداف و انگیزه‌های ناگفته او باشد.

منشأ قیام زید بن علی، خشم مقدسی بود که از مشاجرات لفظی او با هشام بن عبدالملک سرچشمه می‌گرفت (طبرسی، ۱۴۱۷: ۱/۴۹۴). در سفرش به شام، خلیفه هشام بن عبدالملک را به پرهیزکاری سفارش کرد؛ ولی هشام او را از خود راند. لذا وقتی مردم ناراضی از او بیعت خواستند، استقبال کرد. یکی از این مشاجرات در سرزنش هشام نسبت به کنیززاده بودن زید تبلور می‌یافت که گفت: تو را با خلافت چه کار در حالی که فرزند کنیز هستی؟! (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۱۷۲ و ۱۷۳).

این برخورد که از سوی دیگر امویان نیز به اهل بیت انجام شده بود (عبدالملک به امام سجاد علیه السلام چنین ایرادی گرفته بود)؛ طبعاً خشم و ناراحتی زید را در پی داشت. آنچه مزید علت شد اهانت هشام به امام باقر علیه السلام بود که آن حضرت را بقره خواند. زید برآشفته گفت: با سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که او را باقر علیه السلام نامیده است، مخالفت نکن. در روز قیامت هنگامی که او به بهشت رود و توبه دوزخ، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ مخالفت تو را خواهد داد (ابن عنبه، ۱۴۱۷: ۱۷۵).

پس از این سفر بود که زید به کوفه برگشت و برای قیام آماده شد. عبدالله بن معاویه مردم را به سوی خود دعوت می‌کرد و در بیعتش حرفی از قرآن و سنت نبود (اصفهانی، مقاتل: ۱۵۷)؛ بلکه از کمیت خواست اشعاری بسراید تا قبیله‌های شمال و جنوبی را به جان هم بیندازد و فتنه‌ای برپا کند و اوضاع را متشنج کند؛ تا بتواند به خون‌خواهی زید و یحیی قیام کند و بر حکومت بنی‌امیه پیروز شود (بهرامی، ۱۳۸۲: ۷).

مسعودی (۱۴۰۹: ۳/۲۱۲) سبب قیام یحیی را مبارزه با ظلم و فراگیر شدن جور و بی عدالتی دانسته است. هدف وی علاوه بر احقاق حق، انتقام و خون‌خواهی از پدرش زید بود (کمالی، ۱۳۸۷: ۹۵).

۲. دست یابی به حکومت

تشکیل حکومت از جمله اهداف قیام‌ها بود. هر چند درباره نهضت امام حسین علیه السلام نیز چنین چیزی دور از انتظار نیست؛ ولی آن حضرت به هروسیله‌ای برای رسیدن به این هدف متوسل نشد. شاهد آن که وقتی متوجه تعلق کوفیان و شهادت نماینده‌اش مسلم شد، خواست برگردد. بار دیگر وقتی با لشکر حَرّبرخورد کرد به طور جدّی تصمیم به بازگشت گرفت چون می‌فرمود:

مردم از دعوت خود برگشته‌اند و دلیلی برای ادامه راه وجود ندارد.

با این که نشستن برمسند خلافت و تشکیل حکومت اسلامی، حق مسلم امام، خلیفه و حجت خداوند بر روی زمین بود، ولی آن حضرت در سخنان خود برای دعوت از شیعیان هیچ گاه حکومت را ملاک اصلی و نهایی نهضت خود قرار نداد. امام علیه السلام در خطبه خود در مکه در سال‌های آخر حکومت معاویه در جمع گروهی از عالمان و نخبگان دیگر مناطق اسلامی ضمن یادآوری مسئولیت آن‌ها، برای حفظ دین و اعتقادات مسلمانان، هدف از اقداماتش را برضد بنی امیه چنین اعلام فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ...؛ (حرانی، ۱۳۶۳: ۲۳۹)

خداوند! تو خود آگاهی که آنچه از ناحیه ما صورت گرفت رقابت در کسب قدرت یا خواهش فزون طلبی نبود، بلکه برای این بود که نشانه‌های دین تو را بنمایانیم و در شهرها اصلاح را آشکار سازیم. تا مظلومان ایمنی یابند و در سایه آن به احکام تو عمل شود.

بنابراین سیدالشهدا علیه السلام هدفی فراتر از تشکیل حکومت داشت و شهادتش نشان داد که فقط به دنبال دستیابی به آن نبود. این در حالی است که دیگران برای رسیدن به این مقام تلاش می‌کردند. مختار پس از پیروزی در قیام و گرفتن انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام خود در کوفه حکومت تشکیل داد و چند سالی برمسند نشست. کسانی که نگاهی دیگر به مختار دارند، هدف اصلی وی را رسیدن به این مقام می‌دانند. شیعیان کوفه در پاسخ همکاری عبدالله بن معاویه به وی پاسخ دادند: ما تمام بزرگان خود را به



تازگی از دست داده‌ایم و بهتر است برای کمک به فارس بروم (اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱۶۴).
ابتدا عبدالله به سوی جبال رفت و با فراهم آوردن یارانی، خیلی زود بر آنجا سپس ری،
قومس، اصفهان، فارس مسلط شد و اصفهان را پایتخت قرار داد و چهار برادرش را به
حکومت آن شهرها گمارد (بهرامی، ۱۳۸۲: ۹).

۳. بیت المال

بخشی از هدف قیام‌ها، دستیابی به قدرت در مصادره اموال حکومت و به عبارتی
دست یافتن بر بیت‌المال بود؛ اما در نهضت امام حسین علیه السلام از تلاش برای این موضوع
گزارشی نمی‌بینیم. با این‌که در دوران آن حضرت، بی‌عدالتی گسترش یافته و شیعیان در
سختی بودند، ولی قطعاً هدف امام علیه السلام از مقابله با حاکمیت وقت، به دست آوردن اموال
نبود بلکه انگیزه‌ای جز مقابله با باطل و برپاداشتن حق در کار نبود. تنها موردی که در
کلمات برخی مؤلفان وجود دارد، روایتی از مصادره اموال کاروان یمن اعزامی به یزید است
که ابن طاوس آن را به عنوان مصادره قلمداد کرده (ابن طاوس، ۱۳۹۵: ۱۳۹)، اما پیش از
او شیخ مفید چنین تعبیری از این کار امام علیه السلام ندارد بلکه آن را کرایه دانسته است (مفید،
۱۴۱۳: ۶۸/۲).

قیام‌های دیگر نشان می‌دهد چنین انگیزه‌هایی رنگ و بویی جدی داشت. وقتی
طلحه و زبیر به بصره رسیدند، در نخستین اقدام بیت‌المال را گرفتند. یحیی بن عمر در
زمان متوکل، تنگدست شد. ابتدا در خراسان و بعد در سامرا با امرای متوکل گفت‌وگو
کرده و طلب کمک کرد؛ اما پاسخ او را با درشتی دادند. یحیی به کوفه آمد و با جمع‌آوری
پیروانی، قیام خود را آغاز نمود. وقتی به کوفه رسید نخست به سراغ بیت‌المال رفت و
آنچه در آن بود برداشت. زندان‌ها را گشود و کسانی را که در آن بودند بیرون آورد (طبری،
۱۳۸۷: ۲۶۶/۹).

در خط مشی و رفتار

۱. ادعای نادرست

اگر امام حسین علیه السلام ادعای جانشینی جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را داشت و خلافت را حق

خود می دانست، ادعایی برآمده از وحی و سنت نبوی بود. خداوند او و فرزندانش را به امامت برگزیده و پیامبران را به امت ابلاغ کرده بود. آن حضرت در سخنان خود بر این حق تأکید کرده و مردم را هشدار می داد (برای نمونه نک: ابن طاوس، ۱۳۹۵: ۱۰۵).

اما در این میان افرادی حتی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند که بر اساس نصب الهی و نص نبوی حق امامت نداشتند، ولی آن را ادعا می نمودند. بسیاری از رهبران قیام ها چنین ادعایی داشتند و گاه با اهل بیت علیهم السلام که صاحبان واقعی این حق بودند، مجادله می کردند.

درباره ادعای امامت و خلافت از سوی زید بن علی اختلاف و ابهام هایی هست و اخباری دال بر ادعای او وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۵: ۱/۳۵۶ و ۳۵۷؛ طوسی، ۱۳۴۸: ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۴۱۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱/۲۵۹ و ۲۶۰). اما شیخ مفید می گوید: او برای خود دعوت نمی کرد (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۱۷۲).

محمد بن عبدالله مشهور به نفس زکیه که قیام کرد ادعای خلافت و مهدویت داشت. محمد بن جعفر دیباج علاوه بر ادعا، خود را امیر المؤمنین هم نامید (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳/۴۳۹؛ اصفهانی، ۱۳۸۱: ۴۳۸). حسین شهید فخر به خود دعوت می کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۵/۴۴۳). مختار اگرچه خود ادعایی نداشت، ولی محمد بن حنفیه را امام و مهدی می دانست. نامه های وی به محمد با خطاب مهدی آغاز می شد (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۶/۲۴۶، ۲۵۱ و ۲۸۳).

۲. شیوه بیعت

در هر حرکت انقلابی بیعت و پیمان بستن با رهبران و پایبندی به آن از موارد ضروری و لازم است. به طوری که در همه قیام ها، ابتدا از افرادی پیمان یاری و پیروی گرفته می شود و پس از تجهیز و روشن شدن هدف، در وقت مناسب، خروج شکل می گیرد. امام حسین علیه السلام نه تنها از کسی بیعت نگرفت بلکه دو بار بیعت را از یاران خود برداشت و آن ها را آزاد گذاشت. مرتبه نخست در منزل زباله و پس از دریافت خبر شهادت مسلم بود که خبر را به همراهان خود اعلام کرد و فرمود:

هر کس می خواهد، می تواند بازگردد و براو ملامتی نیست چرا که تعهدی نداشته است. (مفید، ۱۴۱۳: ۲/ ۷۵)

مرتبہ دوم شب عاشورا بود که با مظلومیتی تمام از یاران خود خواست از آنجا بروند و اگر می توانند دست زن و بچه اش را نیز بگیرند و از تاریکی شب برای رفتن بهره گیرند؛ زیرا دشمن فقط با او کار دارد. البته همه یاران و خویشان امام اعلام وفاداری کردند و بر خلافت تصور عامیانه، آن شب کسی از آن حضرت جدا نشد. از این رو فرمود:

من یارانی بهترو با وفاتر از اصحاب خود سراغ ندارم و اهل بیتهی فرمان بردارتر و به صله رحم پایبندتر از اهل بیتم نمی شناسم. (ابن نما، ۱۴۰۶: ۵۲)

این سخن جاودانه شد و شاید کمترین قیام و حرکتی بود که چنین وفاداری از یاران نسبت به رهبری دیده شود.

چهار هزار نفر دست زید بن علی را به عنوان مرگ و استقامت فشرده و بیعت کردند اما در نهایت تنها سیصد نفر یا کمتر از آن وی را همراهی کردند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳/ ۴۳۸). در برخی گزارش ها عدد بیعت کنندگان اولیه با زید پانزده هزار تا چهل هزار ثبت شده است (طبری، ۱۳۸۷: ۷/ ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۷۱).

در قیام حسین بن علی حسنی، هر چند تعداد بسیاری از کسانی که به حج آمده بودند با او بیعت کردند، اما کمتر از پانصد تن با او همراهی کردند و هنگامی که در سرزمین فح با سپاهیان هادی عباسی روبه رو شدند بیش تر آنان نیز پراکنده گردیدند و حسین همراه عده ای به شهادت رسید.

تعداد اینان نسبت به کسانی که گفته می شود پس از خبر شهادت مسلم بن عقیل از کاروان حسینی علیه السلام جدا شدند، قابل مقایسه نیست. اگر چه مورخان آماری از تعداد این بازگشتی ها نداده اند؛ اما از کثرت آن هم سخنی نگفته اند.

۳. دیانت و اخلاق

الگوی عملی و رفتاری مردم، پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام هستند که کانون همه خصلت های نیکوی انسانی اند و در همه حال حدود و موازین الهی را رعایت کرده و در

آموزه‌های خود به این امر توجه داشتند. امام حسین علیه السلام به عنوان الگو و اسوه شیعیان در سرتاسر نهضت خود در رفتار و اعمال خود با روش و اسلوبی صحیح عمل کرد و در سخنرانی‌های خود این مهم را گوشزد می‌فرمود. هیچ نقطه منفی در نهضت او نمی‌توان پیدا کرد که خلاف اخلاق و حدود الهی باشد.

از مقدمات نهضت، مانند انصراف مسلم بن عقیل از ترور ابن زیاد گرفته تا متن حرکت، مانند برخورد انسانی با لشکر حرّ و سیراب کردن دشمن خود، صداقت با دوست و دشمن، عدم الزام به بیعت، ایثار و دیگر ارزش‌های اخلاقی به وفور در واقعه عاشورا نمود داشت (نک: صادقی، ۱۳۸۹، ارزش‌های اخلاقی در نهضت حسینی علیه السلام، سراسر مقاله). اما در بعضی قیام‌ها این مسائل رعایت نمی‌شد.

ابوالفرج اصفهانی به رغم گرایش‌های زیدی خود ذیل شرح حال عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر که از قیام‌کنندگان ضد بنی امیه و منسوب به بنی هاشم و شیعیان بود، به صراحت از او بدگویی می‌کند و می‌گوید به خاطر این که کتابم از اخبار او ناقص نباشد شرح حالش را می‌آورم و گرنه انسانی بد رفتار و حتی متهم به بد دینی (زندقه) بود. آن‌گاه برخی اعمال نادرست از شخصیت و قیام او را ذکر می‌کند (اصفهانی، مقاتل: ۱۵۲ به بعد) که شاید در هیچ قیام منتسب به شیعه‌ای چنین مطالبی نتوان یافت. هم چنین کشتارهایی که در برخی قیام‌ها همانند مختار اتفاق افتاده، محل گفت و گوست. چنان که به گزارش طبری، مختار پیش از خروج، ۲۸۴ نفر را که در کربلا حضور داشته و شاهد ماجرا بوده‌اند کشت. این غیر از کشته‌های پس از قیام رسمی اوست (طبری، ۱۳۸۷: ۵۱/۶).

زید برادر امام رضا علیه السلام وقتی در قیام خود پیروز شد، با مخالفانش رفتار تندی داشت. به او زیدالنار می‌گفتند، بدان سبب که وقتی در بصره شورش کرد بسیاری از خانه‌های عباسیان و پیروان آنان را آتش زد و هر کس که جامه سیاه (شعار عباسیان) بر تن داشت را هم می‌سوزاند! زید اضافه بر اموال عباسیان، اموال زیادی از بازرگانان را مصادره کرد (طبری، ۱۳۸۷: ۵۳۵/۸). این رفتار غیرانسانی زید مورد نکوهش شیعیان و شخص امام رضا علیه السلام قرار گرفت و سوگند خورد که با این برادرش سخن نگوید (ابن عنبه، ۱۴۱۷:

۲۰۲). ابراهیم برادر دیگر آن حضرت در یمن قیام کرد و به قدری کشتار کرد که او را جزّار (قصاب) لقب دادند و زنان را اسیر و اموال را تصاحب نمود (طبری، ۱۳۸۷: ۸/۵۳۶). رفتار ناشایست همراهان محمد نفس زکیه با امام صادق علیه السلام و اقدام به دستگیری و احتمالاً زندانی کردن آن حضرت (نک: کلینی، ۱۴۰۵: ۱/۳۶۳؛ اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲۴۹) از زشتی‌های ثابت شده در قیام حسنیان است. پدر محمد نیز با آن حضرت رفتار مناسبی نداشت و سال‌ها پیش از قیام، هنگامی که امام علیه السلام او را از ادعاهای سیاسی و مهدوی برای فرزندش منع کرد و به او فهماند که او مهدی نیست و بیعت با او درست نیست؛ امام علیه السلام را متهم به حسادت نمود.

یحیی بن عمر با آن که شخصیت موجهی داشت، گاه با زیردستان خود به تندی رفتار می‌کرد به طوری که ابوالفرج گزارش می‌کند آهن سنگینی داشت که بر هر کس خشم می‌گرفت، برگردنش می‌انداخت (اصفهانی، ۱۳۸۱: ۵۰۶).

از یاران امام حسین علیه السلام رفتارهای نادرستی سراغ نداریم، اما مثلاً لشکریان ابراهیم قتیل باخمر که در بصره قیام کرد وقتی به قصر دارالاماره رسیدند، آنجا را آتش زدند (اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲۷۷). نیروهای ابوالسرایا به غارت دست زدند و خود او نیز رفتارهایی مانند شبیخون به لشکر مخالف داشت که مورد اعتراض و سرزنش ابن طباطبا رهبر قیام قرار گرفت (اصفهانی، ۱۳۸۱: ۴۲۹ و ۴۳۴).

۴. شروع جنگ

جنگ افروزی و جنگ طلبی روش و سنت نبوی نبود. امیرمؤمنان علیه السلام چندین سال در مقابل حق سلب شده خود سکوت کرد و امام دوم علیه السلام برای پیشگیری از کشته شدن بی‌ثمر شیعیان ناگزیر صلح با معاویه را پذیرفت. امام حسین علیه السلام نیز طبق سنت اسلامی با این که از قصد یزید و ابن زیاد و اصرارشان بر کشتن ایشان و یارانش آگاه بود و شرایطی هم برای پیش‌دستی و تهاجم وجود داشت، آغازگر جنگ نبود. یکی از مبانی و اصول امام علیه السلام همانند پدر و جدش، عدم شروع به جنگ بود که تاریخ، به خوبی و روشنی آن را ثبت کرده است. دو نمونه‌ای که مورخان نوشته‌اند، چنین است:

بار اول هنگامی بود که نامه ابن زیاد برای متوقف کردن امام حسین علیه السلام به حر رسید و امام علیه السلام و یارانش در صحرائی خشک زمین گیر شدند، زهیر بن قین به امام علیه السلام پیشنهاد کرد اکنون که توان مبارزه با این گروه را داریم و پیش از رسیدن نیروهای بیش تر، با این عده بجنگیم. لیکن امام علیه السلام نپذیرفت و فرمود: «من آغازگر جنگ با این جماعت نخواهم بود». (طبری، ۱۳۸۷: ۵/۴۰۹)

مرتبہ دومی که امام علیه السلام این جمله را فرمود، صبح روز عاشورا بود که سپاه عمر بن سعد اطراف خیمه ها را محاصره کرد و با خندقی که به دستور امام علیه السلام حفر شده و در آن آتش افروخته بودند، روبه رو شدند. شمر بن ذی الجوشن نعره برآورد: ای حسین! پیش از فرا رسیدن قیامت و آتش دوزخ، به استقبال آتش رفته ای؟

مسلم بن عوسجه به خاطر این اهانت شمر تصمیم گرفت او را هدف تیر قرار دهد. تیر بر چله کمان نهاد و از امام علیه السلام رخصت خواست. اما سیدالشهدا علیه السلام او را از این کار باز داشت و فرمود: او را مزین، دوست ندارم آغازگر جنگ با این گروه باشم (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۹۶).

در واقع این سنت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و علوی علیه السلام بود که امام علیه السلام عمل می کرد. رسول خدا نیز هیچ گاه آغازگر جنگ نبود و امیرمؤمنان علیه السلام در سه جنگی که بر او تحمیل شد، پیش قدم نبود، بلکه دشمن آغازگر بود. اما این موضوع در همه قیام ها حتی شیعیان، چندان رعایت نشد. ابراهیم بن حسن به یارانش شبیه این دستور را داد (اصفهانی، مقاتل: ۲۷۹)، اما در قیام تواین، وقتی سلیمان و یارانش، لشکر ابن زیاد را دیدند، تکبیر و تهلیل سردادند و سلیمان خطاب به یاران خود گفت:

برادران عزیز! اینک لشکریان ابن زیاد ظاهر گردیدند. با نام خدا و یاد او، حمله و تهاجم به دشمنان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را آغاز نمایید. (ابن طاووس، ۱۳۹۵: ۲۷۰)

در قیام مختار شبیه این اتفاق، رخ نمود. ابراهیم بن مالک با صورت پوشیده بر سر راه ابن زیاد ایستاده بود و با فریب دادن او که من پناهنده امیر هستیم، ابن زیاد سرش را بیرون آورد تا ببیند کیست که به او پناهنده شده، ابراهیم با سرعت دست خود را دراز نمود و او را دستگیر کرد و فریاد «یا لثارات حسین علیه السلام» سرداد. فوراً افراد و نیروهای او که کمین کرده

بودند با شمشیر به سوی نیروهای ابن زیاد آمده و جنگ را آغاز کردند (همو: ۲۸۳).

۵. سیاسی کاری

امام حسین علیه السلام هیچ گاه سیاسی کاری و پنهان کاری نکرد و به اصطلاح امروزی عملکردی شفاف داشت. بی مهابا در مقابل ستم می ایستاد و ملاحظه ای نداشت. در زمان معاویه مخالفت با ولیعهدی فرزندش را اعلام کرد و در نامه به او اعتراض خود را به کشتن حجر بن عدی و مسائلی چون استلحاق، آشکارا بیان فرمود. هنگامی که نهضت خویش را آغاز کرد و از مدینه به مکه می رفت، برخلاف ابن زبیر راه اصلی را انتخاب نمود. مدتی که در مکه اقامت داشت مواضع قیام خود را صریحاً اعلام می فرمود و در مسیر کوفه نیز مواضع خویش را بدون هرگونه پنهان کاری اعلام نمود.

اما در بسیاری از قیام ها، رهبران آن ها مدتی مخفیانه به تبلیغ و گرفتن بیعت مشغول بودند و گاه از ترس حاکمان اموی و عباسی در خفا به سر می بردند. محمد بن عبدالله مشهور به نفس زکیه، پس از بیعت کردن جمعی از بنی هاشم، مدتی در میان قبایل صحرا زندگی کرد؛ گاه خود را آشکار می ساخت و گاه مخفی بود. او پس از بیعت مردم با سفاح، مخفی شد و پدرش عبدالله بن حسن خود را بیمار نشان داد و وانمود کرد که فرزندش محمد مرده است. محمد هم چنان غایب بود تا منصور به خلافت رسید. دستگاه خلافت، عبدالله و دیگر سادات حسنی علیهم السلام را دستگیر کرد و به زندان انداخت که در زندان از دنیا رفتند (اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲۴۴). ابراهیم بن عبدالله همانند برادرش چندین سال از دست منصور و عمالش متواری بود و دائماً از محلی به محل دیگر منتقل می شد. زمانی در فارس و اهواز و کرمان و گاهی در یمن و حجاز ظاهر می شد (همو: ۲۹۷).

یحیی بن زید در قیام پدرش حضور داشت و بعد از شهادت او و دفن مخفیانه پیکرش، چند روزی نزد مردی از خویشاوندان به نام عبدالملک بن بشر بن مروان پنهان شد تا اوضاع آرام گرفت و مأموران از جست و جوی او دست کشیدند، بعد از آن یحیی از کوفه گریخت و به سوی خراسان رفت و به مدت سه سال در آنجا دست به تبلیغ زد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳/ ۴۵۱ و ۴۵۷).

عوامل جاودانگی

آنچه درباره مفترقات قیام‌های دینی با نهضت حسینی علیه السلام بیان شد بخشی از عوامل جاودانگی آن است. هدف و انگیزه کاملاً خالص و صبغة‌اللهی قیام سیدالشهدا علیه السلام، شیوه و رفتار آن حضرت با دوستان و دشمنان خود، امتناع از شروع جنگ و صداقت در رفتار اگرچه در برخی قیام‌ها قابل پی‌گیری است اما مجموع آن‌ها را نمی‌توان در یکی از آن‌ها یافت. اکنون این عوامل را از زاویه‌ای دیگر مرور می‌کنیم که در مقایسه نهضت سیدالشهدا علیه السلام با دیگر قیام‌ها موجب ماندگاری و برتری غیرقابل قیاس آن شده است.

ویژگی امامت نخستین و والاترین رمز جاودانگی است که اشاره شد. وجود شخص امام مفترض الطاعه و منصوص در هیچ‌یک از قیام‌های دیگر وجود ندارد. نسبت نزدیک حسین علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و توصیه‌های آن حضرت درباره این نوه خود و لزوم محبت به او، عامل دیگری است که شهادت آن امام علیه السلام را از شهادت دیگر رهبران قیام‌ها تفکیک می‌کند و به آن ماندگاری می‌دهد.

این همه با خواست خداوند و لطف و عنایت او به این بنده صالح و مطیع محض او در جاودانگی قیامش همراهی کرده است. این سخن که محبت حسین علیه السلام هیچ‌گاه از دل مؤمنان بیرون نمی‌رود و به سردی نمی‌گراید (لن تبرد ابداء: نوری، ۱۴۰۸: ۱۰: ۳۱۸) به دلیل این لطف خدایی است. که البته این خود به دلیل اخلاص و عدم شائبه هر هدف دیگری در حرکت آن حضرت است.

از اهتمام ائمه علیهم السلام برای زنده نگه داشتن حرکت عاشورا نباید غافل بود که درباره دیگر شورش‌ها چنین نبوده و بلکه گاه نقد آن‌ها در کار بوده است. پیش از آن، به فداکاری و فعالیت بازماندگان و اسیران واقعه باید اشاره کرد که آن هم نقش مهمی در فراموش نشدن و رسوایی و پشیمانی پدیدآوردندگان این فاجعه داشت.

فاصله بسیار زیاد میان رفتار دو طرف، از نابرابری نظامی گرفته تا جوانمردی امام علیه السلام در آب دادن به لشکر حزو در مقابل، منع آب از آن حضرت و ایجاد جنگ روانی در نبرد نابرابر که خانواده در آن حضور دارند، ویژگی‌ای است که در هیچ حرکت سیاسی و نهضت دیگری نمی‌توان یافت. افزون بر این‌ها، مسائل عاطفی کربلاست. کشته شدن



کودکان و اطفال، بریدن سرها، اهانت بر بدن‌ها و شدت قساوت در برخورد با اسیران و زنان، در مقایسه با دیگر قیام‌ها بی‌مانند است؛ چه این‌که در بقیه حرکت‌ها اصلاً خانواده و غیرنظامی حضوری نداشته‌اند. در واقع حرکت امام حسین علیه السلام نبردی نظامی نیست، بلکه کاروانی مورد تهاجم قرار می‌گیرد که به منظور پاسخ گفتن به دعوت مردم به راه افتاده است.

و سرانجام وفادای یاران و جان‌فشانی در راه رهبر و مقدم داشتن خود بر اهل بیت او چیزی نیست که در دیگر قیام‌ها بتوان نمونه آن را پیدا کرد. مطلبی که حتی با مغازی رسول خدا صلی الله علیه و آله و جنگ‌های امیرمؤمنان قابل مقایسه نیست؛ زیرا شیوه آنان چنین بود که همیشه بستگان خود را پیش می‌فرستادند، ولی در کربلا همه چیز برعکس بود و یاران امام علیه السلام تا زنده بودند اجازه ندادند رهبر یا یکی از نزدیکانش آسیبی ببینند.

نتیجه‌گیری

با آن‌که در طول تاریخ، قیام‌های فراوانی صورت گرفته و در این میان، حرکت‌های شیعی جایگاه ویژه‌ای دارد، اما قیام امام حسین علیه السلام در مقایسه با دیگر حرکت‌های مشابه، جاودانگی و ماندگاری معجزه‌گونه‌ای داشته است. با وجود نقاط مشترک این قیام‌ها، نقاط افتراق و جدایی نهضت عاشورا با آن حرکت‌ها، علل و عوامل آن ماندگاری را رقم زده است. مهم‌ترین این تفاوت‌ها و عوامل، شخصیت امام حسین علیه السلام به عنوان صاحب حق از سوی خداوند و دارای مقام امامت حقه است. عامل دیگر حضور خانواده است که در مقایسه با دیگر قیام‌ها، نمونه‌ای برای آن نیافتیم. تعالی اخلاق و رفتار عامل دیگری است که آن را با دیگر موارد متمایز کرده است. این مقاله به علل دیگری مانند نابرابری نظامی و اهتمام اهل بیت علیهم السلام برای احیای قیام حسینی علیه السلام هم اشاره کرده و نشان داده است که این عوامل در قیام‌های دیگر شیعه قابل دستیابی نیست.

منابع

- ابن الاثير، عزالدين على (١٣٥٨ق)، الكامل في التاريخ، بيروت، دارصادر.
- ابن اعثم كوفي، احمد (١٤١١ق)، الفتوح، تحقيق: علي شيري، بيروت، دارالاضواء.
- ابن جوزي، ابوالفرج (١٤١٢ق)، المنتظم، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ابن حجر، احمد بن علي (١٤١٥ق)، الاصابة في تمييز الصحابه، تحقيق: عادل احمد عبد الموجود و ديكران، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ابن سعد، محمد (١٤١٠ق)، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علي (١٣٧٩ق)، مناقب آل أبي طالب، قم، انتشارات علامه.
- ابن طاووس، رضی الدين على (١٣٩٥)، الملهوف، تصحيح و منبع شناسی: مصطفی صادقی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ابن طقطقي، محمد (١٣٧٦)؛ الاصيلی فی انساب الطالبیین، تحقيق: رجائي، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی.
- ابن عنبه حسینی، جمال الدين احمد (١٤١٧ق)، عمدة الطالب في انساب آل أبي طالب، قم، مؤسسه انصاريان.
- ابن قتيبه دينوري، عبدالله بن مسلم (١٤١٣ق)، الامامة والسياسة، تحقيق: علي شيري، قم، شريف رضی.
- ابن كثير دمشقي، ابوالفداء (١٤٠٧ق)، البداية والنهاية، بيروت، دارالفكر.
- ابن نما، جعفر بن محمد (١٤٠٦ق)، مشير الاحزان، قم، مدرسة الامام المهدي عليه السلام.
- اربلي، علي بن عيسى (١٤٢١ق)، كشف الغمة في معرفة الأئمة، قم، نشر رضی.
- اصفهاني، ابوالفرج علي بن الحسين (١٣٨١)، مقاتل الطالبیین، تحقيق: احمد صقر، قم، المكتبة الحيدرية.
- بلاذري، احمد بن يحيى (١٤١٧ق)، انساب الأشراف، تحقيق: سهيل زكار و رياض زركلی، بيروت، دارالفكر.

- بهرامی، روح الله (۱۳۸۲)، ابوهاشم جناحیه و جنبش عبداللہ بن معاویہ، مجله علوم انسانی، شماره ۴۶ و ۴۷.
- حرانی، حسن ابن شعبه (۱۳۶۳)، حسن بن علی ابن شعبه، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۹۶۰م)، الاخبار الطوال، تحقیق: عبد المنعم عامر، دار احیاء الکتب العربیہ، (افست نشر رضی قم).
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۴۸)، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، مشهد، دانشکده الهیات.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت، بیروت.
- صادقی، مصطفی (۱۳۸۹)، ارزش های اخلاقی در نهضت حسینی، مجموعه مقالات کنگره حماسه حسینی، نشر دارالعرفان قم.
- طبرسی، علی بن فضل (۱۴۱۷ق)، اعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، قم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ الأمم والملوک، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۹ق)، الشجرة المباركة فی أنساب الطالبیہ، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- کمالی، عبدالقادر (۱۳۸۷)، بررسی تاریخی شخصیت یحیی بن زید، مجله سخن تاریخ، شماره ۳.
- کلینی، ابوجعفر شصم محمد بن یعقوب (۱۴۰۵ق)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت، دارالاضواء.
- مُحلّی، حمید بن احمد (۱۴۲۳ق)؛ الحدائق الوردیہ فی مناقب الائمة الزیدیہ؛ صنعاء: مكتبة بدر.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: اسعد

داغر، قم، مؤسسه دارالهیجره.

- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، حماسه حسینی، تهران، صدرا.
- مقریزی، احمد بن علی (۱۴۱۸ق)، المواعظ والاعتبار، بیروت، دارالکتب.
- منتظرالقائم، اصغر (۱۳۸۸)، تاریخ امامت، قم، دفتر نشر معارف.
- نرشخی، ابوبکر محمد (۱۳۶۳)، تاریخ بخارا، تهران، توس.
- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، قم، آل البيت.
- واسیلی، بارتولد (۱۳۶۶)، ترکستان نامه، ترجمه: کشاورز، تهران، آگاه.
- یعقوبی، احمد (بی تا)، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی